

بایسته‌های نظریه‌پردازی اسلامی روابط بین‌الملل

مجتبی عبدخدائی^۱، معصومه جمالی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۱۹

چکیده

نظریه و نظریه‌پردازی در حوزه روابط بین‌الملل همواره با فراز و نشیب‌هایی روبه‌رو بوده است؛ به گونه‌ای که این حوزه مطالعاتی با تنوع نظریات مواجه است. با ظهور نگرش‌های انتقادی در مطالعات روابط بین‌الملل و ضرورت فهم نظم بین‌المللی موجود و ارائه نظم بین‌المللی مطلوب، از دهه ۱۹۷۰ اهمیت ارائه نظریات هنجاری روابط بین‌الملل مطرح شده است. در این راستا، تلاش اندیشمندان مناطق مختلف بین‌المللی در جهت ارائه نظریه بومی روابط بین‌الملل شایان توجه است. دین اسلام با دارا بودن اصولی جهان‌شمول در راستای تحقق دو هدف اصلی و مجزای خود که در عین مجزا بودن از یکدیگر دارای ارتباط وثیقی با هم هستند؛ یعنی تحقق عدالت بین‌المللی و نظم بین‌المللی مطلوب در چند دهه اخیر مورد توجه وسیع اندیشمندان قرار گرفته است؛ از این‌رو، این پژوهش در جهت پاسخ به این پرسش بوده که آیا دین اسلام می‌تواند به عنوان یک نظریه هنجاری روابط بین‌الملل مطرح گردد، و بررسی می‌کند که این دین با دارا بودن اصولی مثل قاعده دعوت و جهاد، ظلم‌ستیزی و نفی سیل، عزت دینی و سیادت اسلامی، پایبندی به قوانین و الزامات حقوقی (وفای به عهد)، قابلیت مطرح شدن به عنوان یک نظریه هنجاری - اسلامی روابط بین‌الملل را داراست. در نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، توجه به نظم، پیش شرط زندگی اجتماعی بین‌المللی و اصلی‌ترین راه رسیدن به عدالت بین‌المللی است؛ نظم بین‌المللی موجود مغایر با نظم بین‌المللی مطلوب در راستای این نظریه است.

این نوشتار با هدف بررسی ابعاد یک نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، مهمترین دستاورد خود را ارتباط وثیقی می‌داند که میان چهار اصل دین اسلام که در این مقاله بررسی می‌گردد، با مباحث مطرح در روابط بین‌الملل ایجاد شده است و در این راستا با روشی توصیفی - تحلیلی و با ابزار و شیوه‌گرده‌آوری کتابخانه‌ای اطلاعات به بررسی نظریه هنجاری اسلامی روابط بین‌الملل می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: نظریه، اسلام، عدالت، نظم، جهان‌شمولی اسلامی.

۱. استادیار رشته روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی علامه طباطبائی abdcourse@gmail.com

۲. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی علامه طباطبائی jamali.masoomeh@yahoo.com

مقدمه

نظریات روابط بین‌الملل به سه دسته کلی تقسیم می‌گردند و هر کدام از این نظریات به شیوه‌های متفاوتی درصدد معرفی و شناخت روابط بین‌الملل هستند که عبارتند از: نظریات تبیینی، هنجاری و تکوینی. با ورود اثبات‌گرایی^۱ به حیطه علوم انسانی و حرکت این نگرش به شاخه‌های مختلف این علم، علی‌الخصوص علوم سیاسی و روابط بین‌الملل ما شاهد تسلط نگرش تبیینی بر عرصه روابط بین‌الملل هستیم؛ نگرشی که به دنبال تعریف هسته‌ای روابط بین‌الملل بوده و جایگاهی برای ارزش‌ها و اصول اخلاقی در زمینه بهتر عمل نمودن روابط بین‌الملل قائل نیست. سؤال این است که آیا نظریات روابط بین‌الملل به عنوان شاخه‌ای از نظریات علوم انسانی، جدای از آرمان‌ها و ارزش‌های اخلاقی و هنجاری هستند؟ آیا می‌توان نظریه روابط بین‌المللی را بیان نمود که صددرصد تبیینی یا صددرصد هنجاری باشد؟ در این راستا، ما شاهد تسلط رویکردهای رئالیستی^۲ و لیبرالیستی^۳ بر عرصه روابط بین‌الملل هستیم. این نظریات با دارا بودن نگرشی مادی‌گرایانه به روابط بین‌الملل هر آنچه درباره ارزش‌ها و هنجارهای انسانی بوده؛ از جمله دین را از عرصه روابط بین‌الملل محو نموده، خود را یگانه نظریات بررسی روابط بین‌الملل قلمداد می‌نمایند. این در حالی است که این نظریات نیز برخاسته از ارزش‌ها و اصولی هستند. با خاموشی نظریات هنجاری در روابط بین‌الملل و ظهور جنگ‌های خانمان‌سوز در روابط میان واحدهای سیاسی، ضرورت ارائه نظریات هنجاری روابط بین‌الملل مطرح شد. سؤال این است که آیا می‌توان یک نظریه هنجاری روابط بین‌الملل ارائه نمود؟ دین اسلام به عنوان دینی که دارای چارچوب‌ها و نگرش‌های انسانی و جهانی بهتر عمل نمودن در

-
1. Positivism
 2. Realism
 3. Liberalism

عرصه روابط بین‌الملل است، آیا قابلیت مطرح شدن به عنوان یک نظریه روابط بین‌الملل را داراست؟

در راستای پاسخ به این سؤال که آیا دین اسلام می‌تواند به عنوان یک نظریه هنجاری روابط بین‌الملل مطرح گردد؛ این پژوهش با روشی توصیفی - تحلیلی بررسی می‌کند که دین اسلام با دارا بودن ویژگی‌هایی مثل قاعده: ۱- دعوت و جهاد؛ ۲- ظلم‌ستیزی و نفی سیل؛ ۳- عزت اسلامی و سیادت دینی؛ ۴. التزام و پایبندی به پیمان‌های سیاسی، قابلیت مطرح شدن به عنوان یک نظریه هنجاری روابط بین‌الملل را داراست. باید به این نکته توجه نمود که نظریه هنجاری^۱ علاوه بر اینکه نظریه‌ای تجویزی است، نظریه تجربی نیز هست؛ زیرا با ارائه اصول و قواعد عمل به کنشگران سیاسی در فضای بین‌المللی، آنها را به سمت عمل سیاسی^۲ سوق می‌دهد و این عمل سیاسی لازمه تولد نظریه هنجاری روابط بین‌الملل است. در این راستا، این پژوهش در سه بخش با عناوین: ۱- چستی نظریه هنجاری در روابط بین‌الملل؛ ۲- مبانی و اصول نظریه هنجاری اسلامی روابط بین‌الملل؛ ۳- ویژگی‌ها و مشخصه‌های نظریه هنجاری اسلامی روابط بین‌الملل، کوششی در جهت بررسی ابعاد یک نظریه اسلامی روابط بین‌الملل است.

نظریه‌های سیاسی معتبر حاوی عناصری از آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی بوده، اجزائی از قدرت و نیز ارزش‌های اخلاقی را دربردارند (دوئرتی، ۱۳۷۶: ۳۴). در این راستا، دین اسلام با دارا بودن اصولی آرمان‌گرایانه (برخلاف برداشت‌های نظریه آرمان‌گرایی روابط بین‌الملل) در راستای شناخت و ارائه قواعد رفتاری مناسب برای بازیگران بین‌المللی به نحوی عمل‌گرایانه، با روشی تجویزی در زمینه مهار جنگ و برقراری صلح مفید است؛ و همچنین، در راستای همگام شدن با نیازهای روان‌شناختی و مناسبات قدرت در جامعه

1. Normative theory
2. Political practice

می‌تواند بر نظریات دیگر برتری یابد و انقلاب علمی که با ظهور آن یک نظریه بر نظریات دیگر تسلط می‌یابد، تحقق خواهد یافت. نظریه اسلامی روابط بین‌الملل با اصل قرار دادن اخلاق در روابط بین‌الملل به دنبال عدالت جهانی است. ارائه یک نظریه دینی (اسلامی) روابط بین‌الملل به نظر می‌رسد فرصتی برای حل بسیاری از چالش‌ها و ارائه سیستمی همزاد با نیاز ملت‌ها و دولت‌ها باشد. در این زمینه، مذهب برآستی می‌تواند بمثابة یک متغیر در تئوری توصیفی روابط بین‌الملل استعمال شود (Sandal & James, 2010: 3).

۱- چستی نظریه هنجاری روابط بین‌الملل

در راستای ارائه نظریه هنجاری اسلامی روابط بین‌الملل در ابتدا باید شناختی از نظریه هنجاری روابط بین‌الملل داشت: اینکه چه تعریفی از این نظریه تاکنون ارائه شده است و رویکرد نظریات مختلف به این نظریه چیست؟ در این بخش، در ابتدا تعریفی از نظریه هنجاری روابط بین‌الملل ارائه و سپس جایگاه این نظریه در روابط بین‌الملل در بُره‌های مختلف زمانی بررسی می‌شود.

۱-۱. **نظریه هنجاری روابط بین‌الملل چیست و ویژگی‌های آن کدام است؟** نظریاتی را که دربرگیرنده ارزش‌ها و باورها و ارائه بایدهای زندگی اجتماعی بین‌المللی هستند و همچنین، نظریاتی که جایگاه ویژه‌ای برای اخلاق و حقوق قائلند، می‌توان نظریه هنجاری روابط بین‌الملل نامید. این نظریات به دنبال وضع مطلوب بین‌المللی هستند و با دیدگاهی تجدیدنظرطلب^۱ درصدد استقرار نهادها و ارکان ایجاد و حفظ اصول انسانی هستند. در روابط بین‌الملل اولویت اولیه نظریات هنجاری، استقرار صلح بین‌المللی^۲ است.

1. Revisionist view
2. International peace

نظریه هنجاری روابط بین‌الملل به ابعاد اخلاقی روابط بین‌الملل می‌پردازد؛ همان گونه که مولی کوچران^۱ نیز می‌گوید: شناخت نظریه هنجاری به عنوان یک رشته‌ای درون روابط بین‌الملل کاملاً یک پدیده جدید است (Cochran, 1999:4). طبق دیدگاه کریس براون^۲، نظریه هنجاری روابط بین‌الملل به معنی تأکید بر جوانب اخلاقی روابط بین‌الملل و پاسخ دادن به پرسش‌های این رشته است. این نظریه در مفهوم اولیه آن ماهیت اخلاقی روابط بین جوامع و کشورها را در موضوع‌های قدیمی مانند خشونت و جنگ یا موضوع‌های جدیدتر که نگرانی‌های سنتی و تقاضاهای جدید برای عدالت توزیعی بین‌المللی را تلفیق می‌کند، بررسی می‌کند (بیلیس و اسمیت، ۱۳۹۲: ۵۱۲). نظریه هنجاری روابط بین‌الملل مانند نظریه تجربی روابط بین‌الملل نیست. این نظریه آدرس سؤال‌ها را در استانداردهای رفتار، وظایف، مسئولیت‌ها، حقوق و مالیات بمثابه اینکه مربوط به افراد، دولت‌ها و نظام دولتی بین‌الملل هستند، جستجو می‌کند. نظریه هنجاری به هنجارها، قواعد، ارزش‌ها و استانداردها در سیاست جهان مرتبط است و به موضوع‌هایی مثل حقوق بین‌الملل، اقتصاد سیاسی بین‌الملل و دیپلماسی توجه دارد. این نظریه توجه به اخلاق و ابعاد اخلاقی اقدامات در روابط بین‌الملل را پیشنهاد می‌کند (Neethling, 2004:11).

واقع‌گرایی مدعی است که **اقتدارگرایی**، همه دولت‌ها را ناچار می‌سازد تا بسیار شبیه هم رفتار کنند و بدین ترتیب، جهانی را استمرار می‌بخشد که در آن رقابت، بی‌اعتمادی و ستیز خشونت‌بار دست بالا را دارد. نظریه انتقادی یکی از به چالش‌کشندگان اصلی این ادعای مکتب واقع‌گرایی است (گریفیتس، ۱۳۹۰: ۹۷۴)، که به اصول هنجاری نیز توجه ویژه‌ای دارد.

1. Molly Cochran
2. Chris Brown

در بررسی رویکرد هنجاری در روابط بین‌الملل باید به این نکته اشاره نمود که طبیعت را نمی‌توان بدان‌گونه که (به‌راستی هست) یا (به‌راستی عمل می‌کند) شناخت و تنها از دریچه ارزش‌ها می‌توان آن را دریافت. در بررسی هر نظریه‌ای سؤالی که مطرح می‌شود، تعریف نظم و نظام بین‌المللی است، و در چارچوب این تعریف، دولت‌ها به عنوان کنشگران اصلی روابط بین‌الملل چگونه عمل می‌نمایند و یا باید عمل کنند؟ نظم، الگوی پایداری از ترتیبات اجتماعی که واجد دو بُعد ساختاری و کارکردی باشد، تعریف می‌گردد. بُعد ساختاری ناظر بر چگونگی آرایش یافتن امور و سرشت روابطی است که میان اجزای کل وجود دارد و بُعد کارکردی ناظر بر هدف ترتیبات است (همان: ۷۶۳ و ۹۸۸). از دیدگاه نظریه هنجاری، نظم و نظام بین‌المللی با ویژگی‌هایی مثل حفظ صلح بین‌المللی، حفظ حاکمیت دولت‌ها با عدم مداخله در آنها، حفظ اصول و قواعد همزیستی میان دولت‌ها خود را نمایان می‌سازد و نظام بین‌المللی فراتر از الگوهای مناسبات میان قدرت‌های بزرگ، در راستای عدالت بین‌المللی حرکت می‌کند. در این راستا، خلع سلاح و کنترل تسلیحات هسته‌ای به نظر می‌رسد اقدامی در جهت حفظ نظم بین‌المللی باشد. از جمله هنجارهایی که مورد پذیرش جامعه بین‌المللی است و به حفظ نظم بین‌المللی کمک می‌کند، موارد ذیل است:

۱- علی‌الاصول دولت‌ها باید از حقوق شهروندان خویش دفاع و امکانات رفاهی آنان را فراهم کنند.

۲- تقویت نهادهای دموکراتیک: امروزه بیشتر جوامع به این نتیجه رسیده‌اند که در سایه وجود نظام‌های دموکراتیک می‌توان به نیازها و خواسته‌های مردم بهتر و مؤثرتر پاسخ داد؛ بنابراین، دولت‌هایی که فاقد این گونه نهادها هستند، باید عدم آن را توجیه کنند.

۳- جنگ پدیده‌ای نامطلوب است و وقوع آن به توجیه نیاز دارد؛ در صورتی که صلح به توجیه احتیاج ندارد. بنابراین، می‌توان گفت که صلح یک هنجار مورد قبول جامعه

بایسته‌های نظریه پردازی اسلامی روابط بین‌الملل / ۲۲۵

بین‌المللی است. در صورت وقوع جنگ باید با دولت خاطی قاطعانه برخورد کرد و از اقدامات اقتصادی، سیاسی و نظامی علیه آن بهره گرفت.

۴- دولت‌ها نباید درصدد تفوق بر دیگران باشند. برای پیشگیری از ظهور قدرت امپریالیستی، دولت‌ها برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، به سوی امنیت دسته‌جمعی روی خواهند آورد.

۵- حفظ موازنه قدرت تا اندازه‌ای به عنوان یک هنجار مطلوب مورد قبول جامعه بین‌المللی است و لزومی به توجیه ندارد. بدین ترتیب، یک دولت با تقویت خویش در این راه قدم می‌گذارد. هر چند امکان دارد در برخی موارد دولتی به شیوه‌های گوناگون درصدد سلطه بر دیگران برآمده و با تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی، علیه بسط قدرت و سلطه به ایجاد اتحادیه‌های تدافعی مبادرت کند.

۶- بسط و توسعه همکاری‌های اقتصادی: با توجه به پیچیدگی نظام بین‌الملل، اعتقاد به نوسازی و بالأخره نگرانی از آسیب‌پذیری‌ها به دلیل ضعف قدرت، دولت‌ها را به گسترش همکاری‌های اقتصادی با یکدیگر وادار می‌کند که عملاً این خود به صورت هنجاری بین‌المللی و همگانی تلقی می‌شود (قوام، ۱۳۸۹: ۱۳۵-۱۳۶). به طور کلی، مدل و نظریه هنجاری بر دو فرض اساسی پایه گرفته است که عبارتند از:

۱- دولت‌ها تا حدّ ممکن هنجارهای رفتاری‌ای را که در داخل قلمروشان بسط یافته و وجه مشخصه فرایندها و نهادهای سیاسی داخلی‌شان است، به بیرون از قلمرو خویش تعمیم می‌دهند.

۲- سرشت اقتدارگرای سیاست بین‌الملل ایجاب می‌کند که در هرگونه تعارض میان هنجارهای مردم‌سالارانه و هنجارهای غیرمردم‌سالارانه دومی و نه اولی دست بالا پیدا کند (لینکلتر، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

۱-۲. سیر فراز و فرود نظریه‌های هنجاری در روابط بین‌الملل چگونه بوده است؟ نظریه هنجاری تا دهه ۱۹۷۰ دارای جایگاه مطالعاتی بخصوصی نبوده است. در واقع، تا قبل از دهه ۷۰ میلادی رویکرد غالب روابط بین‌الملل رویکردی تبیینی بوده است. از دهه ۵۰، ۶۰ و علی‌الخصوص ۷۰ میلادی توجهات به سمت نظریه هنجاری جلب شد و متفکران درصدد ارائه و کشف قواعد^۱ بهتر زیستن بازیگران هستند و در پاسخ به این سؤال که چگونه باید زیست؛ نقش ویژه‌ای برای نهادها، سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بین‌الملل قائل‌اند. این نظریه به دلیل سیطره پوزیتیویسم بر عرصه روابط بین‌الملل که معتقد به طرد ارزش‌ها از زندگی اجتماعی بین‌المللی بود، با افول روبه‌رو شده بود.

مطالعات هنجاری سابقه‌ای طولانی دارد و دست‌کم در غرب به یونان قدیم و در شرق از میان دیگر منابع به فلسفه کنفوسیوسی و هندو برمی‌گردد (استوکر و مارش، ۱۳۷۸: ۵۰). برای مدت‌ها مطالعه سیاست بین‌الملل تحت تأثیر رئالیسم، باعث کم‌توجهی به ابعاد فرهنگی و هنجاری الگوهای رفتاری بازیگران شده است (خضری، ۱۳۸۸: ۷۸). در راستای کم‌توجهی به هنجارها، نظریه هنجاری چیزی جدید یا اختیاری نیست. تمامی نظریه‌ها دارای فرضیه‌های هنجاری-ارزشی هستند؛ ولی در برخی از آنها پنهان است. در دهه گذشته نظریه هنجاری درباره سیاست جهانی، ظهور و پیدایش جدیدی یافته است. شاید بهترین اثر در این باره به‌وسیله کریس براون نگاشته شده است. وی در کتاب خود دو دیدگاه هنجاری اصلی درباره سیاست جهانی؛ یعنی جهان‌وطنی و اجتماع‌گرایی را بررسی می‌کند (بیلیس و اسمیت، ۱۳۹۲: ۵۰۹). نظریات هنجاری شبیه به تقسیم کردن نظریه هنجاری در دوران کلاسیک است. این نظریات به سبب سودمندگرایی نوعی از ساختارها و مضامینی که طرح‌های هنجاری دارند می‌تواند پیشرفت کند (Dreier, 1993: 22).

لاوسون^۱ (۲۰۰۳:۷۶) با توضیح اینکه علم در سال ۱۹۸۰ به‌طور قابل ملاحظه‌ای احیای نظریه هنجاری در روابط بین‌الملل است، به رواج این نظریه کمک نمود (Neethling, 2004: 14). نگاهی به وضعیت موجود روابط بین‌الملل در اواخر دهه ۱۹۹۰ نشان می‌دهد که هیچ نظریه‌ای در روابط بین‌الملل از موقعیت مسلطی که ناشی از پذیرش کم و بیش همگانی آن باشد، برخوردار نیست (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۶۷). در این شرایط، زمینه برای رشد بیشتر نظریات روابط بین‌الملل فراهم شد. در این راستا، نظریه هنجاری می‌تواند اهداف و اولویت‌های جایگزینی برای نهادهای سیاسی و نیز اصولی برای آزمایش‌ها اقامه کند (دوئرتی و گراف، ۱۳۶۹: ۵۰).

در اوایل دهه ۱۹۷۰ نویسندگان مختلف بر این عقیده بودند که پارادایم دولت-محور واقع‌گرایی قادر نیست پیچیدگی‌های روزافزون نظام بین‌المللی را توضیح دهد و بنابراین، باید پارادایم جدیدی را جایگزین واقع‌گرایی نمود (کیم و فرانکوس، ۱۳۸۰: ۱۵۸). همان‌طور که روزناً اظهار داشته است، در اوایل دهه ۱۹۷۰، در مطالعات روابط بین‌الملل یک (بحران اطمینان) به همراه نوعی بی‌ایمانی نسبت به (روش‌های کند و پرزحمت علوم) به وجود آمد، و علت این امر آن بود که محققان درصدد برآمدند تا (برای کسب اعتبار به شیوه‌هایی توسل جویند که تا چند سال قبل آنها را بی‌اعتبار و واهی می‌دانستند) (دوئرتی و گراف، ۱۳۶۹: ۵۰).

در مورد عظمت کار کسانی که اخیراً کوشیده‌اند رهیافت‌های راست‌گیشانه به روابط بین‌الملل را به چالش کشند، توهمی وجود ندارد. همان‌گونه که واکر^۳ می‌گوید، رهیافت‌های جدید انتقادی متضمن ارزیابی مجدد (تصورات و مفروضات مربوط به انسان و جامعه است که در روشنگری اروپایی تبلور یافته) بود و متعاقباً به اصول متعارف نظری

1. Lawson
2. Rosenau
3. Waker

مسلط تجربه اروپا و آمریکای شمالی تبدیل شد (جورج و کمپل، ۱۳۷۵: ۱۵۴). رابرت کاکس^۱ نخستین اثر عمده درباره نظریه انتقادی را نگاشته است. وی در این اثر که مطالب هنجارگرا در آن به صورت ضمنی وجود داشت، از نئورئالیسم انتقاد کرد. کاکس نئورئالیسم را به جای آنکه نظریه‌ای عینی تلقی نکند، دارای دیدگاهی دانست که هدفش بیان این نکته است که دولت‌ها در سیاست خارجی خود چه اهدافی را باید دنبال کنند، که در واقع عقلانیت نئورئالیسم بود. نظریه‌ها جهان را نه به صورت مستقل؛ بلکه از دیدگاه خالص سیاسی و اجتماعی می‌نگرند. او معتقد است، هیچ چیز به اندازه خود نظریه فارغ از زمان و مکان نیست. اگر نظریه‌ای بتواند خود را با این ویژگی عرضه کند، می‌توان آن را ایدئولوژی نامید (خضری، ۱۳۸۸: ۸۰).

در سال‌های اخیر که دولت‌ها تصمیم گرفته‌اند مواضع و اقدامات خود را براساس موازین اخلاقی توجیه و تنظیم کنند، پرسش‌ها و مسائل هنجاری، بیشتر جنبه سیاسی به خود گرفته است. این امر سبب توجه بیشتر به نظریه هنجاری و نارضایتی از نظریه‌هایی شده است که مغرورانه ادعا می‌کنند غیرهنجاری و واقعگرا هستند. نمونه‌های بارز روی آوردن به معیارهای هنجاری، مسأله مداخله بشردوستانه و تلاش دولت انگلیس برای تدوین سیاست خارجی مبتنی بر اخلاق است (بیلیس و اسمیت، ۱۳۹۲: ۵۱۱). در بسیاری از موارد، الگوهای رفتاری دولت‌ها که از طریق سیاست خارجی و شیوه‌های تبیین منافع ملی در سیاست بین‌الملل تجلی می‌یابد، با توجه به مختصات و ویژگی‌های هنجاری و فرهنگی و با در نظر گرفتن میزان برخورداری از قابلیت‌ها و توانایی‌های لازم، صورت‌های پیچیده گوناگونی به صورت استیلا، تساهل، همکاری، خودبستگی، آشتی‌پذیری، آشتی‌ناپذیری و جز اینها به خود می‌گیرد (قوام، ۱۳۸۴: ۲۹۵).

به طور کلی، رشته روابط بین‌الملل از همان آغاز با بسیاری از موضوع‌های هنجاری سروکار داشته است؛ به گونه‌ای که در این راستا به دنبال حل مسائلی در رابطه با جنگ در یک نظام آشوب‌زده بوده است. عملاً از اواخر جنگ سرد شاهد احیای موضوع‌های هنجاری هستیم تا آنجا که اینک جزو مباحث محوری سیاست بین‌الملل به‌شمار می‌رود. سلسله رویدادهایی نظیر: جنگ ویتنام، جنگ خلیج فارس، اشغال افغانستان و به‌ویژه اشغال عراق، باعث طرح پرسش‌هایی در ارتباط با جنگ عادلانه و مسائل اخلاقی مداخله شده و از طرف دیگر در بُعد نظری، نئولیبرالیسم و به‌ویژه نظریه انتقادی و پست‌مدرن مسائل گوناگونی را مطرح کردند. تحت این شرایط طرح موضوع رهایی انسان، دخالت‌های بشردوستانه و دغدغه‌های زیست-محیطی سبب شده تا بار دیگر مسائل هنجاری جایگاه محوری خود را در سیاست بین‌الملل بیابند (قوام، ۱۳۸۹: ۱۳۰-۱۳۱). این نظریات در زمینه همکاری بین‌المللی روی جنبه‌های هنجاری و بین‌ذهنی تکیه می‌کنند (بزرگی، ۱۳۸۷: ۹۰) و توجه به ارزش‌ها و اخلاق در روابط بین‌الملل را زمینه‌ای برای عدالت بین‌المللی و صلح ارزیابی می‌نمایند.

به‌طور خلاصه، همان‌طور که مطالعات روابط بین‌الملل از توجه کامل به نظریه هنجاری در دهه ۱۹۲۰ به نظریه تجربی - تحلیلی در دهه ۱۹۶۰ روی آورد، نسل جدید محققان روابط بین‌الملل هم درصدد دستیابی به نظریه‌هایی درباره مسائل چندبُعدی جامعه بین‌المللی بوده و در عین حال می‌کوشند تا به تبیین‌هایی گسترده و همچنین، به قدرت پیش‌بینی دست یابند. بدین ترتیب، آنها در واقع همان اهداف نسل‌های پیشین محققان نظریه روابط بین‌الملل را دنبال می‌کنند؛ با این تفاوت که اهداف آنها گسترده‌ترین ترکیب علایق اساسی هر یک از مراحل نظریه روابط بین‌الملل را دربردارد؛ مرحله‌ای که نظریه روابط بین‌الملل از پیدایش خود در اوایل قرن بیستم تاکنون طی کرده است. بدینسان، جستجوی

نظریه و نظریه‌هایی مناسب با این نظام بین‌المللی دائم در حال تغییر، همچنان ادامه دارد (دوئرتی و گراف، ۱۳۶۹: ۵۱).

۲. مبانی و اصول نظریه هنجاری اسلامی روابط بین‌الملل

پس از شناخت نظریه هنجاری روابط بین‌الملل^۱ و ضرورت ارائه یک نظریه هنجاری روابط بین‌الملل، دین به عنوان یکی از ارکان اصلی این نظریه مورد توجه است. در میان ادیان الهی، دین اسلام با دارا بودن اصول و قواعدی جهانی که همه انسان‌ها و دولت‌ها را مخاطب خود قرار داده، در راستای رسیدن به صلح و عدالت بین‌المللی دارای کارویژه‌هایی است که به ایجاد و حفظ نظم بین‌المللی مطلوب یاری می‌رساند. در این راستا، اسلام به‌عنوان دین جامع، لازم است سعادت انسان (از جمله سعادت اجتماعی) را تأمین نماید؛ از این رو، ارائه الگوی مطلوب روابط بین‌الملل اسلامی از آن انتظار می‌رود. در این قسمت به مهم‌ترین اصول و قواعد اسلام که برخاسته از ویژگی جهان‌شمولی و جامعیت این دین است، اشاره می‌گردد. این اصول و قواعد پیش‌زمینه‌ای برای نظریه‌پردازی اسلامی روابط بین‌الملل هستند.

۱-۲. **قاعده دعوت و جهاد:** این قاعده بیان‌کننده یکی از اهداف مهم ارسال پیامبران است. مصداق بارز این قاعده آیه (و ما ارسلناک الارحمه للعالمین) است. در اسلام اصل بر دیپلماسی^۲ است و جنگ در مرحله دوم قرار می‌گیرد. در زمینه نگرش به رویکرد سیاست خارجی اسلام، دو دیدگاه متضاد وجود دارد: گروهی اصل را در اسلام جنگ معرفی می‌کنند و گروهی دیگر اصل را صلح می‌دانند. در این زمینه قاعده دعوت را اولویت سیاست خارجی اسلامی^۳ بیان می‌کنند.

1. Normative theory of international relations

2. Diplomacy

3. Islamic foreign policy

جنگ در شریعت‌های قبل از اسلام چون تورات، ذکر شده و بین یهودیان متداول بوده است؛ بدین مضمون که:

هنگامی که نزدیک شهر شد و خواست تا بجنگد؛ از او دعوت کن تا صلح نماید و چون او پاسخ صلح تو را داد و درب‌ها را بر تو گشود، تمام مردم هم حاضر بودند و در تسخیر تو و برای تو عبادت می‌کردند و اگر با تو از سر صلح بر نمی‌آمد و از سر جنگ با تو برمی‌خواست، تو او را محاصره کن و چون پروردگار تو او را از خود راند، پروردگار به تو اجازه داده است که تمام مردانشان را با شمشیر بکشی و زنان و کودکان و چهارپایان و آنچه را در شهر است، غنیمت تو و از آن تو باشد، از غنایمی که از دشمن به دست آورده- ای؛ بخور که خداوند، پروردگارت به تو بخشیده است. همین کار را با سایر شهرهای دور از خود انجام بده... (ابوعبید، ۱۳۹۱: ۱۰۴).

اسلام با توجه به رسالت جهانی‌اش در مورد دعوت همگان به سعادت و کمال همواره ایجاد رابطه مسالمت‌آمیز را دنبال نموده و در روابط خارجی‌اش با جوامع بیگانه، اصل را بر همزیستی مسالمت‌آمیز قرار می‌دهد (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۴).

۲-۲. قاعده ظلم ستیزی و نفی سیل: مصداق مهم این قاعده آیه (لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا) است. این قاعده دارای دو جنبه سلبی و ایجابی است. در واقع، هم بیانگر نفی سلطه بیگانگان بر جوامع اسلامی و هم بیانگر وظیفه دینی‌ای است که مسلمانان در حفظ استقلال سیاسی و از میان بردن وابستگی دارند.

هدف نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، برخلاف نظریه‌های مطرح روابط بین‌الملل حل مشکل تبیینی، حفظ وضع موجود نیست؛ زیرا آشکار ساختن روابط قدرت و نظم ناعادلانه بین‌المللی، خشونت ساختاری و سپس الغای روابط سلطه و سرکوب ناشی از آن (استکبار) را یک تعهد اخلاقی می‌داند. این مسؤولیت اخلاقی؛ به‌ویژه در قبال انسان‌ها و جوامعی است که بر اثر روابط ناعادلانه قدرت سرکوب و به انقیاد کشیده

شده‌اند (مستضعفین)؛ بنابراین، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل دارای ابعاد و عناصر اخلاقی است؛ چون درصدد است تا چگونگی شکل‌گیری و تأثیرگذاری اصول، ارزش‌ها و گفتمان‌های اخلاقی بر روابط بین‌الملل و تعهدات و مسؤولیت اخلاقی را آشکار ساخته و توضیح دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹ الف: ۱۳۲).

۲-۳. **عزت دینی و سیادت اسلامی:** این اصل بیان‌کننده برتری تعالیم اسلامی است. در واقع، جامعیت و مقبولیت دین اسلام نشأت گرفته از این اصل است. جهاد از دیدگاه اسلام زمانی تحقق می‌یابد که برای تحقق عزت دینی و سیادت اسلامی باشد. در این راستا جنگ در اسلام مشروعیت می‌یابد.

حکومت اسلامی دارای اهدافی است که زمینه‌ای برای تحقق عزت دینی است؛ از جمله: الف) اجرای احکام الهی و مقررات اسلامی؛ ب) پیاده کردن عدالت اجتماعی در سطح بسیار وسیع و گسترده؛ ج) ایجاد امنیت سبیل و راه‌های شرافت انسانی و اخلاقی و قضایی؛ د) حاکمیت بخشیدن به ارزش‌های عالی الهی و انسانی در سایه احکام خدا؛ ح) رشد فرهنگی و اخلاقی جامعه و ریشه کن شدن فقر و فاقه و بی‌سوادی و تبعیض و ظلم و ستم؛ و) تحقق قسط و احسان و روح ایثار در جامعه؛ ذ) در اختیار گرفتن امکانات خدادادی در راه‌های تعلیم و تربیت انسان‌ها و تأمین نیازمندی‌های آنان؛ ط) تأمین آزادی‌های طبیعی و مشروع برای انسان‌ها در سایه قانون؛ ظ) تجلی حب خدا و عبودیت آن در جامعه بدون شائبه خوف و بیم و هراس. این‌ها اهداف کلی است که حکومت اسلامی به دنبال آن است (بیات، ۱۳۶۷: ۱۴۲-۱۴۳).

۲-۴. **اصل پایبندی به پیمان‌های سیاسی:** وفای به عهد یکی از دستوره‌های مؤکد دین اسلام است. این اصل در راستای اصل عزت دینی و سیادت اسلامی است که اصلی عام است. وفای به عهد یک سیاست بلندمدت، دامنه‌دار و راهبردی است. این اصل نیز در راستای

بایسته‌های نظریه پردازي اسلامی روابط بین‌الملل / ۲۳۳

جامعیت دین اسلام و زدودن آثار بی‌عدالتی و برقراری ثبات و نظم است. در اسلام وفای به معاهدات ضروری است؛ مگر اینکه شرایط ذیل حائز گردد:

۱. پایان مدت زمان شرط شده در معاهده؛

۲. تعارض در معاهده، به‌گونه‌ای که فسخ آن به مصلحت اسلام باشد؛

۳- اخلال در شروط معاهده؛

۴- ترس دولت اسلامی از خیانت دشمنان و نیرنگ آنان (ابوعید، ۱۳۹۱: ۳۴۷-۳۴۹).

اگرچه پایبندی به عهد و پیمان خود از جمله الزامات اخلاقی است؛ ولی به دلیل جایگاه و اهمیت سیاسی و بین‌المللی آن، به طور مستقل نیز باید بدان پرداخت. قرآن کریم به طور مطلق بر پایبندی به عهد و پیمان تأکید کرده و پیمان شکنی را زشت و گناه می‌شمارد (علیخانی، ۱۳۹۰: ۳۲-۳۳). از این رو، این اصل در نظریه هنجاری اسلامی روابط بین‌الملل یکی از اصول کانونی است.

۳. ویژگی‌ها و مشخصه‌های نظریه هنجاری اسلامی روابط بین‌الملل

پس از معرفی اصول و مبانی اسلام در سطح روابط میان واحدهای سیاسی، ضرورت ارائه قواعد رفتاری^۱ مناسب در چارچوب یک نظریه هنجاری اسلامی روابط بین‌الملل مورد تأکید است. در این راستا، صحنه روابط میان تعامل‌کنندگان بین‌المللی در چارچوب تعالیم اسلامی به نظر می‌رسد باید دارای ویژگی‌ها و مشخصه‌هایی باشد که چارچوب فهم این نظریه را فراهم می‌نماید و این نظریه با استقرار این شاخصه‌ها مشخص می‌گردد.

۳-۱. **عدالت محوری در نظریه اسلامی روابط بین‌الملل:** اگر عدل را قرار گرفتن هر چیزی در جایگاه مناسب آن تعریف کنیم، براساس قاعده دوم جامعیت و جهان‌شمولی دیدگاه اسلامی که به‌عنوان اصول و مبنای نظریه هنجاری اسلامی روابط بین‌الملل مطرح شد؛ یعنی

1. Behavior rules

اصل نفی سبیل، جامعه بین‌الملل به صورتی درونی و خودجوش با هرگونه مظاهر بی‌عدالتی به ستیز برخاسته و در راستای نفی سلطه‌گری به سمت تشکیل امت‌واحد^۱ در حرکت است.

انگاره کانونی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل (نظم جهانی عادلانه) است. این ایده کلان برخاسته و ناشی از یک مسأله بزرگ است که جامعه جهانی و بشریت با آن روبه‌روست. این مشکل بزرگ به مثابه هسته مرکزی نظریه اسلامی، (بی‌عدالتی جهانی) است که ایده اصلی (نظم جهانی عادلانه) در پاسخ و به عنوان راه‌حل آن شکل گرفته است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۵).

از آنجا که براساس قرآن، تنها دین حق و مقبول نزد خداوند اسلام است، ایمان، همان اسلام بوده و مؤمن نیز مسلمان است و امت مؤمن در قالب امت اسلام به عنوان (امت وسط) متعین می‌شود. از این رو، روابط بین‌الملل در حقیقت تعامل امت کفر با امت اسلام است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۶۶). عدالت اجتماعی و نظم اقتصادی در قلب پارادایم جامعه اسلامی قرار دارد (مولانا، ۱۳۸۶: ۲۱۱). در این راستا، مسأله عدالت دارای اهمیتی خاص و موقعیتی بی‌نظیر است و همین جهت را می‌توان توجیهی فرض کرد برای اینکه علمای اسلامی (شیعه و معتزله، نه اشاعره) عدل را در ردیف ریشه‌های دین قرار دهند (مطهری، ۱۳۸۶: ۶۲).

اصل عدل یکی از اصول و ارکان دین اسلام است. این اصل تاریخچه‌ای در جهان اسلام دارد. این اصل از عدل الهی به عدل اجتماعی کشیده شده و منتهی به این امر گردیده است که عدالتی که اسلام امر کرده، باید در روابط میان مردم و بدون هیچ ظلمی باشد (مطهری، ۱۳۶۱: ۴۲). در بررسی روابط بین‌الملل، نظم را اغلب در برابر عدالت قرار می‌دهند که خود الگوی خاصی از ترتیبات اجتماعی است که انصاف بر آن حکم می‌راند.

پس نظم و عدالت صرفاً ترتیباتی اجتماعی نیستند؛ بلکه در عین حال ارزش‌ها و آرمان‌هایی هستند که بازیگران سیاسی برای نهادینه ساختنشان تلاش می‌کنند (گریفیتس، ۱۳۹۰: ۹۸۹).

نظام خلقت، نظام احسن است. در نظام بین‌الملل نیز باید استحقاق‌های ذاتی یا توافقی همه جوامع انسانی رعایت شده و قادر به شکوفایی استعدادهای حق خود و رسیدن به کمال و سعادت باشند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹ الف: ۱۳۰). در این راستا، مهم‌ترین معضل روابط بین‌الملل بی‌عدالتی به معنای نبود نظم عادلانه است. نظم برقرار شده توسط دولت‌ها را تنها در صورتی باید ارزشمند دانست که بازتاب ملاحظات جهانی درباره عدالت باشد. مسأله نظم را باید مرتبط با نظم جهانی عادلانه دانست (گریفیتس، ۱۳۹۰: ۹۹۲).

۲-۳. صلح‌آمیز بودن فطری روابط بین‌الملل: براساس اصل دعوت یا جهاد، صلح در صدر امور است و تمام گُش‌های بین‌المللی در راستای رسیدن به عدالت جهانی^۱ از منظر صلح پیگیری می‌شود و جنگ یک استثناست؛ زیرا برای استقرار عدالت از قدرت‌طلبی برخی از واحدهای سیاسی برخلاف هنجارهای بین‌المللی جلوگیری می‌شود. پس در نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، دیپلماسی مقدم بر استراتژی^۲ در برقراری صلح و جلوگیری از جنگ است.

از نظر اسلام مکانیزم صلح، قطع ریشه‌های جنگ است که عمدتاً از طریق ایجاد رابطه منطقی میان غرایز و فطرت صورت می‌گیرد. انسان‌ها فطرتاً از جنگ نفرت دارند و به صلح و ثبات علاقه‌مندند؛ اما غریزه برتری‌طلبی و قدرت‌جویی او، گاه این خواست عمیق فطری را زیر پا نهاده و روابط اجتماعی را به تعارض و جدال می‌کشاند؛ بنابراین، در

1. World justice
2. Strategy

روابط بین‌الملل نه جنگ اصل است و نه صلح همیشگی؛ بلکه از نظر اسلام پدیده جنگ و صلح واقعیت عینی تاریخ بشر را تشکیل می‌دهند (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۴).

۳-۳. عدم ممنوعیت جنگ در روابط بین‌الملل: در نظریه اسلامی روابط بین‌الملل جنگ نیز دارای کارویژه‌ای است و مهم‌ترین کارویژه آن برقراری صلح و عدالت است. جنگ که در دیدگاه اسلامی به جهاد تعبیر می‌گردد، خود یکی از مراحل دعوت است و به دو نوع ابتدایی و دفاعی تقسیم می‌گردد.

تعالیم و آموزه‌های اسلامی با اتخاذ موضع متمایز و جامعی در مورد سرشت و ماهیت انسان، روابط بین‌المللی را با جنگ و صلح همراه می‌داند. جنگ برای برتری‌جویی، صیانت‌ذات، جنگ برای ارضای کسب قدرت و انحصارگرایی و جنگ برای رفع تبعیض و تحقق عدالت اجتماعی (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۳). ستیز را گرچه نمی‌توان از میان برداشت، دست‌کم می‌توان به ترتیبی مهار و تنظیم کرد که به یک نظم اجتماعی پویا راه برد. در این راستا، جنگ در بستری از قواعد و مقررات رخ می‌دهد که زمینه‌های انجام مشروع آن (عدالت در جنگ) و هدف مشروع آن (عادلان بودن جنگ) را مشخص سازد. این جنگ عادلانه است (گریفتس، ۱۳۹۰: ۹۸۹-۹۹۰) که در نظریه اسلامی روابط بین‌الملل بر آن تأکید می‌گردد. جنگ مطلقاً بد نیست و در این زمینه باید مورد و منظور جنگ را به‌دست آورد که برای چه منظور و هدفی است (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۵).

۳-۴. مشابهت کارکردی واحدها در روابط بین‌الملل: در نظریه اسلامی روابط بین‌الملل واحدها و کنشگران بین‌المللی دارای کارویژه‌های مشترکی هستند و هدف تمامی آنها در راستای ارتقای توانمندی‌های ملی در صحنه بین‌المللی عدالت‌محور و صلح‌آمیز است. این مشابهت کارکردی به حفظ نظم بین‌المللی یاری می‌رساند. گسترش نهادهای بین‌المللی و حقوق بین‌الملل در این راستاست که به پیدایش قواعد رفتاری و الگوهای رفتاری مناسب در جهت عدالت و نظم بین‌المللی کمک می‌کند.

یکی از اصول کشورها در این شرایط مسئولیت همه کشورها در برابر مشکلات و بحران‌های به وجود آمده در هر یک از اجزای نظام بین‌الملل است (تسخیری، ۱۳۸۴: ۱۵). مسئولیت مشترک کشورها موجب ایجاد قواعد همزیستی میان آنها شده است. قواعد همزیستی مانند یک شانه تخم‌مرغ عمل می‌کند؛ زیرا دولت‌های برخوردار از حاکمیت (یا تخم‌مرغ‌ها) را از هم جدا می‌سازد و از برخوردشان با هم در امان نگه می‌دارد و بدین‌وسیله آنها را قادر می‌سازد تا اقدامات خودشان را در جهت احترام و تساهل متقابل هدایت کنند (گریفیتس، ۱۳۹۰: ۹۹۱). مشابهت کارکردی واحدهای سیاسی در راستای برابری انسان‌ها در نظام خلقت است و برابری انسان‌ها یکی از اصول بنیادین و مهم در توجیه ارزش‌های سیاسی است، که عدالت نیز در این راستا معنا می‌یابد (لکزایی و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۳۵).

۳-۵. ائتلاف در برابر هژمون شدن (سلطه‌طلبی) یک دولت در روابط بین‌الملل: با فراهم شدن جایگاه مناسب در روابط بین‌الملل برای نهادهای بین‌المللی که هدف آنها اجرای قواعد ارزشی و هنجاری در زندگی بین‌المللی انسان‌هاست، دولت یا دولت‌هایی که درصدد افزایش قدرت و تمرکز بر نحوه عملکرد نظام بین‌الملل^۱ باشند، به صورت کنش‌مندی با ائتلاف دولت‌هایی با هدف‌های مشترک روبه‌رو می‌شوند. به دلیل اینکه عمل دولت قدرت‌طلب برخلاف اصل عدالت‌محوری و برابری دولت‌هاست و همچنین، به دلیل اینکه برخلاف هنجارهای بین‌المللی مورد قبول عمل نموده، به صورت سیستمی با واکنش سیستم در جهت مهار تک‌قطب شدن یک یا چند دولت حرکت می‌کند. در این نظام، تمام دولت‌ها به صورت زنجیره‌ای متصل به یکدیگر بوده، بقای هر کدام از واحدها حرکت نمودن در راستای زنجیره شکل گرفته شده است. بنابراین، تلاش هر واحدی که در جهت مجزا

نمودن خود از این نحوه آرایش بازیگران بین‌المللی باشد، با واکنش زنجیره‌ای در جهت ترمیم وضعیت به وجود آمده خواهد بود. در اینجا دولت سلطه‌طلب با مهار روبه‌رو می‌گردد. در این نظریه نفی هرگونه سلطه‌طلبی و خودکامگی و برتری‌طلبی و تشکیل طبقه حاکم فرادست و طبقه محکوم و فرودست و برده ساختن انسان‌ها در سطح جهان مطرح است. می‌توان گفت گسترش عدل در روابط میان افراد، نژادها و گروه‌ها از اصول بنیادین اسلام است. اصول عدالت در اسلام، جهانی است و هیچ یک از حد و مرزها و فاصله‌های ساختگی دست زمامداران را به رسمیت نمی‌شناسد و این عدالت در همه سطوح و در همه روابط فردی و گروهی و روابط بین‌الملل گسترش دارد. اگرچه عدالت در فقه روابط بین‌الملل، پس از صلح قابل طرح است؛ اما ارتباط تنگاتنگی میان این دو وجود دارد. به عبارت دیگر، به دلیل آن صلح تنها در پرتو عدالت استقرار می‌یابد. اسلام هم به لوازم و ابزارهای استقرار عدالت توجه دارد. بنابراین، میان استقرار صلح و عدالت نوعی تلازم و رابطه دو سویه وجود دارد (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۲) که مانع هژمونی هر قدرتی می‌گردد.

برای تحقق عدالت بین‌المللی، شکل‌گیری هر نوع تلاش‌های قدرت‌طلبانه‌ای تهدیدی علیه نظم جهانی عادلانه خواهد بود (گریفیتس، ۱۳۹۰: ۹۹۴) که در این راستا اتحاد میان کشورها موجب توازن قدرت شده، به حفظ نظم بین‌المللی عادلانه کمک می‌نماید.

۳-۶. کلان‌نگری و سیستمی بودن نظریه اسلامی روابط بین‌الملل: ساختار^۱ و رابطه آن با سیستم در این نظریه باید مورد توجه قرار گیرد. در این نظریه برخلاف نظریات غالب روابط بین‌الملل که در آن از ساختار چندقطبی، دوقطبی و تک قطبی اشاره می‌شود، ما شاهد یک قطب قدرت یا چند قطب قدرت نیستیم؛ بلکه تمام بازیگران به صورتی مشترک تحت حاکمیت هنجارهای اسلامی و اخلاقی در راستای برقراری عدالت بین‌المللی و نظم

بین‌المللی عمل می‌کنند. در این سیستم ما شاهد قدرت مرکزی مشخصی نیستیم؛ بلکه نوعی از الگوی رفتاری غالب^۱ از طریق اصول و قواعد اسلامی تعیین‌کننده نحوه عمل بازیگران است. تخطی از این الگوی رفتاری غالب، عامل اصلی جنگ بوده و عمل به آن زمینه گسترش صلح است.

نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، به‌عنوان یک نظریه سیاسی کلان و نظام‌مند، به جای توضیح کنش و واکنش واحدهای سیاسی متعامل یا تبیین تأثیر نظام بین‌الملل بر رفتار آنها، مفهوم و الگویی از نظم جهانی را ارائه می‌دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۹)، که عدالت بین‌المللی از این طریق تحقق می‌یابد.

در جهان‌بینی و هستی‌شناسی اسلامی، هیچ یک از فرد و جامعه یا کارگزار و ساختار به تنهایی اصالت ندارند؛ بلکه هر دو از اصالت وجودی برخوردارند. چون از یک سو، جامعه نه مرکب اعتباری است، نه مرکب صناعی و نه مرکب حقیقی، بالاتر و برتر از مرکبات طبیعی؛ بلکه یک مرکب حقیقی از نوع مرکبات طبیعی است؛ به‌گونه‌ای که جامعه به جای جسم و بدن انسان‌ها از روح، فکر، اندیشه، خواست و اراده آنان ترکیب و تشکیل شده است. از آنجا که افراد بر اثر تعامل و کنش متقابل در جامعه هویت جمعی جدیدی پیدا می‌کنند که روح، شعور، وجدان، خواست و اراده‌ای فراتر از افراد دارد، اجتماع و جامعه اصالت می‌یابد؛ به طوری که یک حیات جمعی و اجتماعی حقیقی شکل می‌گیرد که وجود عینی دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۶۱). در این راستا، ساختار فراتر از واقعیت حقیقی و عینی و انتزاعی روابط بین‌الملل؛ یعنی کارگزار دارای وجودی عینی و انتزاعی است.

این نظریه یک نظریه سیستمیک با رویکردی کل‌گراست و به تبیین ماهیت و چگونگی تکوین نظم بین‌المللی مستقر و نظام بین‌الملل موجود بر پایه مناسبات کلی

دارالاسلام و دارالکفر از یک سو و چگونگی تغییر آن می‌پردازد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۸۶). نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، یک فراروایت یا نظریه کلان است که درصدد تبیین و تفهیم چرایی و چیستی نظم و روابط بین‌الملل از یک سو و چگونگی تکوین و تغییر آن از سوی دیگر بوده، از این رو، نظریه‌ای نظام‌مند است که ماهیت تبیینی، هنجاری، تکوینی و انتقادی دارد. این نظریه یک فراروایت است. چون، عام و جهانشمول بوده و در پی تبیین و تفسیر کلیت روابط و نظام بین‌المللی است. نظریه اسلامی روابط بین‌الملل نظام‌مند است؛ زیرا برخلاف نظریه سطح واحد، به چگونگی تعامل واحدهای سیاسی متعامل یا تأثیر نظام بین‌المللی بر آنها نمی‌پردازد؛ بلکه مفهومی از نظم جهانی را ارائه می‌دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: الف: ۱۳۱).

نتیجه‌گیری

نظریه و نظریه‌پردازی اسلامی روابط بین‌الملل با سؤال‌های بی‌شماری مواجه است. اینکه هدف از نظریه‌پردازی اسلامی روابط بین‌الملل چیست؟ واکنش سایر نظریات نسبت به این نظریه چگونه است؟ رویکرد نظریه اسلامی روابط بین‌الملل نسبت به نظم موجود بین‌المللی چگونه است و غیره.

نظریه اسلامی روابط بین‌الملل در راستای عدالت بین‌المللی با رویکردی انتقادی و سیستمیک به دنبال نظم بین‌المللی مطلوب است که عدالت جهانی در این راستا تحقق یابد. مهم‌ترین معضل دنیای کنونی بی‌عدالتی بین‌المللی بوده که در کنار خود بی‌نظمی بین‌المللی را رواج می‌دهد. بی‌ثباتی مناطق مختلف بین‌المللی از دیدگاه برخی از نظریات روابط بین‌الملل خود نظمی در جهت اعمال قدرت و مدیریت بین‌المللی توسط کشورهای هژمون و توانمند است که این برخلاف رویکرد مورد قبول نظریه اسلامی روابط بین‌الملل است. این نظریه به نهادگرایی در روابط بین‌الملل توجه نموده و با نگرشی انتقادی نسبت به

نهادهای موجود در نظام بین‌الملل خواهان اصلاح وضع ساختاری آنها و عدم کنترل قدرتی خاص بر آنهاست. در این راستا، مهم‌ترین هدف خود را اصلاح سازمان‌های به اصطلاح صلح‌طلب بین‌المللی قرار داده و به دنبال اعمال قواعدی است که کشورها را با التزام حقوقی و قانونی نسبت به هر عملکردی روبه‌رو سازد.

به‌طور کلی، تلاش در جهت نظریه‌پردازی اسلامی روابط بین‌الملل با تبیین واقعیت‌های موجود عرصه بین‌الملل و بررسی الگوی رفتاری بازیگران دینی در سیاست بین‌الملل می‌تواند با موفقیت همراه گردد. با مشاهده الگوی رفتاری مشابه میان بازیگران دینی در عرصه روابط بین‌الملل به نظر می‌رسد می‌توانیم شاهد شکل‌گیری یک نظریه جدید در روابط بین‌الملل باشیم. با وجود این، به دلیل عدم هماهنگی و تعارض میان واحدهای سیاسی دینی بسیاری از اوقات شاهد عدم الگوی رفتاری مشابه در میان آنها هستیم که این امر، نظریه‌پردازی دینی (اسلامی) در روابط بین‌الملل را با مشکل مواجه می‌سازد که برای حل این معضل نیازمند تعامل و دیپلماسی فعال در جهت رسیدن به یک توافق اصولی میان کشورهای اسلامی در بسیاری از اهداف بین‌المللی خود هستیم.

منابع

- استوکر، گری و دیوید مارش. (۱۳۷۸). *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: انتشارات پژوهشکده راهبردی.
- ابراهیمی، شهروز و دیگران. (۱۳۸۹). پاییز و زمستان. رویکرد اسلامی به روابط بین‌الملل در مقایسه با رویکردهای رئالیستی و لیبرالیستی. *فصلنامه دانش سیاسی*، ش ۲، صص ۴۲-۵.
- ابوعید، عارف خلیل. (۱۳۹۱). *روابط بین‌الملل در فقه اسلامی*، ترجمه سید عدنان محقق، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- بیلیس، جان و استیو اسمیت. (۱۳۹۲). *جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها)*، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- بزرگی، وحید. (۱۳۸۷). *بهمن و اسفند*. جایگاه همکاری‌های بازرگانی در نظریه‌های روابط بین‌الملل. *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۲۵۸-۲۵۷، صص ۹۰-۱۰۷.
- بیات، اسدالله. (۱۳۶۷). *نظام سیاسی اسلام*، تهران: انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
- تسخیری، محمدعلی. (۱۳۸۴). *اسلام و روابط بین‌الملل*. *گلستان قرآن*، ش ۲۰۲، فروردین، صص ۱۴-۱۷.
- جورج، جیم و دیوید کمپل. (۱۳۷۵). *الگوهای مخالفت و استقبال از تفاوت‌ها: نظریه اجتماعی انتقادی و روابط بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده. *فصلنامه راهبرد*، ش ۱۲، زمستان، صص ۱۳۹-۱۸۱.

بایسته‌های نظریه‌پردازی اسلامی روابط بین‌الملل / ۲۴۳

خضری، رؤیا. (۱۳۸۸). جایگاه فرهنگ در نظریه‌های روابط بین‌الملل. فصلنامه خط اول، رهیافت انقلاب اسلامی، ش ۱۰، صص ۷۷ - ۹۰.

دوئرتی، جیمز و فالترز گراف. (۱۳۷۶). نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، جلد اول، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس.

دوئرتی، جیمز و فالترز گراف. (۱۳۶۹). مطالعات بین‌المللی از دهه ۱۹۷۰ به بعد. ترجمه وحید بزرگی، فصلنامه سیاست خارجی، ش ۱۳ و ۱۴، بهار و تابستان، صص ۲۱-۵۶.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۱). الگوی نظم جهانی در نظریه اسلامی روابط بین‌الملل. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ش ۳، بهار ۱۳۹۱، صص ۹-۴۷.

_____ (۱۳۸۹ الف). چگونگی و چیستی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل. پژوهشنامه علوم سیاسی، ش ۲، بهار ۱۳۸۹، صص ۱۱۱-۱۴۲.

_____ (۱۳۸۹ ب). مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل. فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، ش ۶، تابستان، صص ۴۹-۹۶.

کیم، ایم فوت و جیمز فرانکوس. (۱۳۸۰). فراسوی مناظره میان پارادایمی: چهار تصور از بحران در مطالعه روابط بین‌الملل. ترجمه علیرضا محمدخانی، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۷۳-۱۷۴، صص ۱۵۸-۱۷۵.

گریفیتس، مارتین. (۱۳۹۰). دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

علیخانی، علی اکبر. (۱۳۹۰). مبانی و اصول روابط بین‌الملل در اسلام. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ش ۱، پاییز ۱۳۹۰، صص ۱۱-۳۸.

قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۹). روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سمت.

_____ (۱۳۸۴). فرهنگ: بخش فراموش شده و یا عنصر ذاتی نظریه روابط

بین‌الملل. فصلنامه سیاست خارجی، ش ۷۴، تابستان، صص ۲۹۱-۳۰۴.

لینکلتر، آندرو. (۱۳۸۷). *صلح لیبرالی*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

لکزایی و دیگران. (۱۳۸۱). *اندیشه سیاسی آیت‌الله مطهری*، قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی).

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۰). تحولات جدید نظری در روابط بین‌الملل: زمینه مناسب برای نظریه‌پردازی بومی. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ش ۲، بهار، صص ۱۶۵-۲۰۴.

مولانا، حمید. (۱۳۸۶). *نظم نوین جهانی و محیط زیست فرهنگی*. ترجمه اسماعیل اسفندیاری، *فصلنامه رسانه*، ش ۶۹، بهار، صص ۱۹۹-۲۲۰.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۶). *عدل الهی*، تهران: انتشارات صدرا.

_____ (۱۳۷۰). *جهاد*، تهران: انتشارات صدرا.

_____ (۱۳۶۱). *بیست گفتار*، تهران: انتشارات صدرا.

Cochran, M. (1999). *Normative Theory in International Relations: A Pragmatic Approach*, Cambridge: Cambridge University press.

Dreier, J. (1993). *Structures of Normative Theory*, Brown University, pp. 22-40.

Neethling, T. (2004). *The Development of Normative Theory in International Relations: Some Practical Implications for Norm-based and Value Based Scholarly Inquiry*, Stellenbosch University, pp. 1-25.

Sandal, Nukhet A & Patrick James. (2010). "Religion and International Relations Theory", *European Journal of International Relations*, pp. 3- 25.